

آبگرمکن، یخچال، فریزر، اجاق گاز و اشیای بلند و بسیار سنگین باید با بست یا تسمه‌های مناسب به کف و دیوار منزل محکم شوند.

داغ‌پدر برای از دست دادن فرزندانش تلخ‌ترین صحنه بود

ماهیت کارهای امدادی در حوادث دیدن صحنه‌های تلخ است. اگر چه زنده بیرون کشیدن و نجات جان انسان‌ها آن لحظه‌های ناب و خوش کارشان است اما تصاویر تلخ تاثیر زیادی روی ذهن‌شان می‌گذارد. پیمان یآوری در باره تلخ‌ترین صحنه‌ای که در زلزله کرمانشاه دیده بود می‌گوید: «هر کدام از آن صحنه‌ها کافی بودند که من کل عمرم را به آن لحظه‌های تلخ فکر کنم. همه آن اواربرداری‌ها تک‌تک دهنده بودند ولی خب من چون خودم هم یک بچه کوچک دارم تلخ‌ترین صحنه برایم بیرون کشیدن ۲ کودکی بود که پدرشان زنده مانده بود و در کنار تلی از خاک و بالای سر جسد بچه‌هایش گرمی می‌کرد.»

گفت و گو با «پیمان یآوری» معاون اسبق سازمان امداد و نجات کرمانشاه درباره تاریخ شفاهی زلزله در این استان

روایت ۸ ماه زندگی در غمگین‌ترین شهرهای زلزله زده

تهران آمده و در ساختمان صلح جمعیت هلال احمر آموزش‌های تخصصی می‌دهد. بنابراین آقای یآوری یکی از کسانی است که تاریخ شفاهی قبل و بعد از زلزله کرمانشاه را به خوبی روایت می‌کند؛ چرا که مسئولیت پذیری این مدیر جمعیت هلال احمر باعث شد تا حتی در اولین دقایق زلزله به جای نشستن پشت فرمان خودرواش با پای پیاده به سمت مرکز فرماندهی عملیات‌بود تا حتی یک ثانیه از ساعت‌های طلایی بحران از دست نرود.

یآوری یکی از کسانی است که از اولین ساعت‌های زلزله سال گذشته خودش را به مناطق زلزله زده رساند و تا ۸ ماه هم در این مناطق خدمت رسانی کرد. او که اصالتاً کرمانشاهی است چند ماه قبل از زلزله به عنوان معاون سازمان امداد و نجات این استان به آنجا رفته بود و یکی از مدیرانی است که در طول دوران کاری‌اش یکی از سخت‌ترین و سنگین‌ترین حوادث کشور را در حوزه عملیاتی‌اش تجربه کرده. او بعد از این مأموریت طولانی حالا به

به ناز مقدسی از زلزله ۲۱ آبان ماه سال گذشته در کرمانشاه برای همه مردم ایران یک خبر تلخ بود. خبری که شاید تا هفته‌ها اذعان عمومی را رنجاند و مردم علاوه بر اینکه خود جوش برای کمک‌رسانی دست به کار شدند، در هر مکان مجازی و واقعی صحبت از عمق این فاجعه بود. اما کم‌کم که اخبار مناطق زلزله زده از صدر خبرها پایین آمد، کمتر به این فکر کردیم که هنوز هم هستند کسانی که هم پای زلزله زده‌گان در گیر این حادثه هستند. «پیمان

• آقای یآوری ساعت ۴۸:۲۱ دقیقه ۲۱ آبان ماه سال گذشته که زلزله از گله کرمانشاه رخ داد، شما کجا و مشغول چه کاری بودید؟

من در شهر کرمانشاه بودم. آن روز قبل از زلزله اصلی یک زلزله ۴/۳ دهم ریشتری رخ داده بود که همه را هوشیار کرد و من از زمانی که آن زمین لرزه نخست اتفاق افتاد، در سازمان امداد و نجات درگیر این مسأله بودم و تیم‌های ارزیاب را به مناطق اعزام کرده بودیم. اما تا قبل از زلزله اصلی گزارش‌ها مبنی بر این بود که خرابی رخ نداده و مشکلی نیست. بنابراین چون تصور این نبود که زلزله سنگین‌تری در راه است، من به خانه برگشتم و در کنار همسر و فرزندم بودم که ساعت ۴۸:۲۱ دقیقه آن حادثه تلخ رخ داد.

• ظاهر شهر کرمانشاه هم تحت تأثیر زلزله ۷/۳ دهم ریشتری لرزیده بود. شما در خانه تان زلزله را احساس کردید؟

بله زمین لرزه کاملاً احساس شد و آوار تان محل زندگی ما هم به شدت ترک خورد.

• بنابراین خود شما و خانواده تان هم متاثر از زلزله بودید که فوراً خبردار می‌شوید زلزله باعث ویرانی و تلفات در شهرها و روستاها شده. در این شرایط نخستین واکنش شما به عنوان معاون سازمان امداد و نجات استان کرمانشاه چه بود؟

باید خیلی سریع خودم را به مرکز فرماندهی عملیات می‌رساندم. فوراً از خانه بیرون آمدم. همه جا شلوغ بود و مردم از ترس زلزله از خانه‌هایشان بیرون آمده بودند و ترافیک شده بود. برای همین تصمیم گرفتم به جای اینکه با خودم و به سمت ساختمان امداد بروم، پیاده این مسیر را بدم تا زودتر برسیم.

• قطعاً مسئولیت سنگینی بر دوش شما قرار گرفته بود، اما می‌خواهم بدانم به عنوان همسر و پدر، در شرایطی که احتمال داشت دوباره زلزله بیاید خانواده تان را تنها گذاشتید؟

همسر و فرزندم هم با من از خانه بیرون آمدند، آنها را در یک پارک گذاشتم و به سرعت به سمت مرکز فرماندهی عملیات رفتم. به هر حال کار امداد و نجات همین است و آن شب همه مسئولان و امدادگران وظیفه بزرگتری را بر عهده داشتند و باید به کمک زلزله زدگان می‌رفتم.

• وقتی به مرکز فرماندهی عملیات رسیدید، تصور اولیه‌ای که از زلزله داشتید چه بود؟

در مرکز فرماندهی از طریق بی‌سیم با پایگاه‌های امداد جاده‌ای در تماس بودیم و اطلاعات خوب و دقیقی را از وضع مناطق زلزله زده به ما دادند. بنابراین تقریباً ۸۰ درصد از تصویری که داشتیم اتفاق افتاده بود. البته من فکر می‌کردم که با آن وسعت و گستردگی که زلزله رخ داده بود تعداد کشته‌ها خیلی خیلی بیشتر باشد چون ما تا به آن روز در ایران زلزله ۷/۳ دهم ریشتری که ۸۰ هزار و ۵۰۰ روستا را لرزاند به شدت تجربه نکرده بودیم.

• و بعد راهی مناطق زلزله زده شدید؟

بله

• به نخستین شهر یاروستای زلزله زده‌ای که رسیدید کدام بود؟

آن شب تصور اولیه من این بود که ثلاث باباجانی به خاطر بافت فرسوده و محرومیتی که داشت بیشتر و شدیدتر از سایر مناطق آسیب دیده باشد. اما با گزارش‌هایی که از سرپل ذهاب به ما رسید تصمیم گرفتم از مسیر سرپل حرکت کنم و بعد از ارزیابی این منطقه اگر مشکلی نبود از همان مسیر به سمت ثلاث بروم. اما در همان ابتدا که وارد سرپل ذهاب شدم فهمیدم که بیشترین تعداد کشته‌ها و مجروح‌ها در این منطقه است.

• وقتی از ورودی جاده وارد سرپل ذهاب شدید، نخستین تصویری که در این شهر زلزله زده دیدید را به خاطر دارید؟

وقتی وارد سرپل شدم، شهر دچار وهم بود حالتی که هیچ وقت تجربه نکرده بودم. همه جا تار یک بود و صدای داد و گریه تنها صدایی بود که از هر خانهای به گوش می‌رسید. آن شب انگار زندگی در این شهر جریان نداشت، مردمی که تا چند ساعت پیش در کنار هم بودند حالا یکدیگر را پیدا زیر آوار پیدا می‌کردند. شرایط تلخ و عجیبی بود و فکر می‌کنم شب نخست حادثه یک شب نبود، خیلی طولانی گذشت.



بی‌نظمی در مدیریت بحران دست و پایم را بسته بود

بود! و به هیچ وجه با عقبه خودم که تیم‌های پشتیبان و امداد رسانی آموزش دیده بودند، ارتباط نداشتم. در آن جا تا چندین روز تلفن‌ها و آب قطع شده بودند و شب اول حادثه هم برق مدت طولانی قطع بود. جلسه‌های ستادی که باید برگزار می‌شد و در آن تصمیم‌گیری می‌شد یا برگزار نشد یا در دل مردم برگزار شد! با این حال، چون بحث جست‌وجو و نجات از زیر آوار دست بچه‌های هلال احمر بود، توانستیم یکی از بهترین عملیات‌های دنیا را در این بخش انجام دهیم.

• مشخصاً چه ارگان‌ها یا حتی افرادی باعث اختلال در نظم امداد رسانی شده بودند؟

ببینید نه فردی را می‌شود به عنوان مقصر معرفی کرد، نه مشخصاً یک ارگان یا سازمان را. ما نیاز داریم مدیرانی را آموزش دهیم و به آنها قدرت و نفوذی داده شود تا در چنین شرایطی بدون در نظر گرفتن حزب، گروه، حوزه انتخابی و رای و هیچ مسأله سیاسی دیگری بتوانند تصمیم‌گیری کنند و تنها وظیفه‌ای که قانون در مدیریت بحران هایلر عهده‌شان گذاشته را انجام دهند.

• بی‌نظمی‌ها و یکپارچه عمل نکردن همه دستگاه‌های زیرمجموعه مدیریت بحران چه اختلالی را در امداد رسانی جمعیت هلال احمر ایجاد کرد؟

مقصر اول و آخر هرج و مرج در توزیع اقلام و اضطراری که مردم تجربه کردند، فقط برعهده مدیران استانی و کشوری بود. اولین مشکلی که مادر آن جا به آن برخوردیم، نامنی بود. منظورم از امنیت این نیست که مردم زلزله زده نامنی به وجود می‌آوردند اما واقعیت این بود که مادر شرایط بحرانی که مردم تجربه‌اش را نداشتند، باید یک تونل امنیتی از فرودگاه کرمانشاه تا مناطق زلزله زده ایجاد می‌کردیم، چون خیلی وقت‌ها اقلام و کالاها در بین راه دچار تصمیم‌گیری‌های عجیب و غریبی می‌شد و به دست مادر مناطق زلزله زده نمی‌رسید!

• با این شرایط زندگی زلزله زده‌ها با چه کیفیتی جمع می‌شد؟

یکی از مواردی که به مردم زلزله زده اححاف نشد، این بود که مثلاً ما در شهر سرپل چیزی حدود ۷ هزار خانوار داشتیم که کمتر از ۴ هزار نفرشان جزو آسیب‌دیدگان یا کسانی بودند که خانه‌هایشان به طور کامل تخریب شده بود. اما در همان هفته اول زلزله حدود ۱۵ هزار خانوار در سرپل ذهاب ساکن شدند که این نشان می‌داد عده‌ای از شهرها و روستاهای اطراف خودشان را به جای زلزله زده‌ها جا زده بودند. همین موضوع امداد رسانی و توزیع اقلام بین زلزله زده‌هایی که بیشتر نیازمند کمک بودند را دچار اختلال کرده بود.

• مردم زلزله زده وقتی شما و همکاران تان را با کاورهای قرمز رنگ و آرم هلال احمر دیدند، قطعاً دلشان گرم تر شده بود. در آن ساعت‌های اولیه بعد از زلزله مردم چه می‌گفتند.

به هر محله و کوچه و خانهای که می‌رسیدیم مردم آمار می‌دادند که این جا چند نفر زیر آوار مانده‌اند. بنابراین ما تقریباً عملیات جست‌وجوی خاصی را نداشتیم چون خود مردم دقیق می‌گفتند که چند نفر داخل این ساختمان زنده یا مرده وجود دارند.

• در ساعت‌های اولیه حادثه که به ساعت‌های طلایی بحران معروف است یک معاون سازمان امداد و نجات نخستین تصمیمی که باید برای یک حادثه عظیم و گسترده‌ای مثل زلزله کرمانشاه بگیرد، چه تصمیمی است؟

برای اینکه یک مدیر بتواند در چنین شرایط بحرانی یک تصمیم خوب مدیریتی بگیرد به یک ساختار قدرتمند تدوین شده و یکپارچه نیاز دارد. بنابراین شاید می‌توانستیم تصمیمات خیلی بزرگ و بهتری بگیریم و خیلی کارها بود که می‌شد انجام دهیم چون دوره‌ها و آموزش‌های زیادی برای چنین بحران‌هایی دیده بودیم. اما جمعیت هلال احمر جزئی کوچک از کل مدیریت بحران کشور است و به خاطر بی‌نظمی‌هایی که بین سایر ارگان‌ها و دستگاه‌های مسئول وجود داشت، نتوانستیم از همه پتانسیل‌هایی که در جمعیت وجود داشت استفاده کنیم.

• ریشه این بی‌نظمی‌ها در زلزله کرمانشاه چه بود؟

ببینید ما نه تنها در این زلزله بلکه در هیچ حادثه دیگری قهرمانی نداریم که به تنهایی وارد میدان شود و همه چیز را درست کند! چرا که یک ساختار مدیریت بحران کلان منظم و مرتب که مثل ساعت همه اجزایش چیده شده باشد، نداریم. آن شب و فردا و فرداها بی‌نظمی و ضعف مدیریتی‌های توانستیم روی همه مسائل ببینیم. همان طور که گفتیم جمعیت هلال احمر جزئی از یک کل واحد به نام مدیریت بحران کشور است و سایر اجزای آن را نیروی انتظامی، مدیران ارشد وزارت کشور، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها و همه مدیران تصمیم‌گیرنده در بحران تشکیل می‌دهند که باید دانش و آموزش‌های لازم در برابر حوادث ملی را دیده باشند که ظاهر چنین سیستمی وجود نداشت.

• در این شرایطی که بین دستگاه‌ها و ارگان‌های مسئول نظم و یکپارچگی وجود نداشت، شما چه تصمیمی برای بحث امداد رسانی گرفتید؟

در آن شب من به عنوان یکی از مدیران درگیر بحران، کاملاً دست و پایم بسته

از سازه‌های نایمن بیشتر از زلزله می‌ترسم

• آقای یآوری، وسط این همه بحران و درگیری‌هایی که داشتید، بالاخره فرصت کردید تا از خانواده‌تان که آن شب در پارک گذاشته بودیدشان، خبری بگیرید؟

راستش وقتی من وارد منطقه سرپل ذهاب و مناطق زلزله زده شدم، به دلیل حجم کار زیاد و قطع بودن راه ارتباطی در یک‌سری از مناطق، تا عروزم بعد نتوانستم با خانواده‌ام تماس بگیرم و بفهمم که آنها در چه وضعیتی هستند

• تا چه زمانی بعد از زلزله در مناطق زلزله زده ماندید؟

من تا ۸ ماه بعد از زلزله در مناطق زلزله زده بودم. فقط شب‌ها به خاطر جلسات ستادی که در کرمانشاه برگزار می‌شد، به این شهر می‌رفتم و بعد دوباره به مناطق زلزله زده می‌گشتم.

• آقای یآوری شما ۸ ماه در منطقه‌ای زندگی کردید که صحنه‌های تلخی مثل زلزله را به خود دیده و مردم شهر داغدار عزیزان‌شان هستند و البته دور از خانه و خانواده خودتان؛ زلزله در روحیه شما چه تأثیری گذاشت؟

ببینید من در رشته روانشناسی تحصیل کردم و به تبع همیشه برای دیدن یا شنیدن هر شرایط تلخی آمادگی دارم، اما با همه این آمادگی‌های ذهنی باز هم با گذشت ۸ ماه همه چیز در مناطق زلزله زده برای من دردآور بود. خیابان‌های سرپل دیگر برای من خیابان‌های معمولی نیستند. آن‌جا جایی است که ما اجساد را چیده بودیم و زخمی‌ها را جابه‌جایی کردیم.

• خودتان از زلزله می‌ترسید؟

نه من دوران خدمتم در مناطقی که حضور داشتم، پس لرزه‌های بشاگرد سیستان و بلوچستان تا تبریز و شهرهای دیگر تا همین زلزله سال گذشته کرمانشاه را تجربه کردم و بنابراین می‌توانم بگویم زلزله جزئی از زندگی‌م شده. زلزله ترس ندارد. من از سازه‌های نایمن بیشتر از خود زلزله می‌ترسم.

• یکی از آموزش‌ها و تاکیداتی که جمعیت هلال احمر برای پیشگیری و قبل از وقوع زلزله دارد این است که مردم همیشه یک سری وسایل و اقلام مثل رادیو، چراغ قوه، بیسکویت، آب معدنی و غیره را در یک کیف و دم دست‌شان بگذارند. خود شما چنین کیفی را آماده کرده‌اید؟

بله، دو تا هم دارم یکی را در خانه گذاشتم و دیگری هم در صندوق عقب خودروم است.

• به عنوان کسی که هم زلزله را تجربه کرده و هم در این شرایط مسئولیت داشته و هم سختی‌های بعد از این حادثه را از نزدیک لمس کرده، چه کوله‌باری با خودتان از ۲۱ آبان ماه سال گذشته تا به حال دارید؟

من همه اینها را به عنوان سن رشد جامعه می‌بینم. همان طور که ما زلزله بسم را در دهه ۸۰ تجربه کردیم و بعد از آن تغییرات زیادی در کشور ما ایجاد شد و آمادگی‌های بیشتری برای مقابله با بحران‌ها به وجود آمد. این زلزله هم با همه کم‌وکاستی‌هایش در بحث مدیریت بحران یک مرحله بود برای قوی‌تر کردن و شناخت نقاط ضعفمان در برابر حوادث احتمالی آینده. فقط نگرانی‌ام از این است که ما به اندازه کافی از این خسارتی که وارد شده، تجربه کسب نکرده باشیم. الان یک سال از زلزله گذشته است و انتظار می‌رفت که همایش‌ها، سمینارها و آسیب‌شناسی‌هایی در این خصوص انجام شود اما متأسفانه مدیرانی که در زمان زلزله آن فجاجع را به بار آوردند، هنوز تغییر نکرده‌اند و هیچ ارگان مسئولی تحلیلی جدی برای مقابله با شرایط بعد از حادثه نداشته است.